

همبودگی آینه

جورجو آگامبن

ترجمه فؤاد جراح باشی



سرشناسه: آگامبن، جورجو، ۱۹۹۳ - م. Agamben, Giorgio

عنوان و نام پدیدآور: همبودگی آینده / جورجو آگامبن؛ ترجمه فواد جراح‌باشی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.

شابک: 978-964-311-854-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان به انگلیسی: *The coming community*

یادداشت: عنوان اصلی: *Comunità che viene*

موضوع: اجتماع

موضوع: هستی‌شناسی

موضوع: اخلاق

شناسه افزوده: جراح‌باشی، فواد، ۱۳۵۹ -، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۳۴۷/الف B۱۰۵

رده‌بندی دیویی: ۳۰۱/۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۳۲۷۴۳

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Coming Community

Giorgio Agamben

University of Minnesota Press, 1993



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

جورجو آگامبن

همبودگی آینده

ترجمه فواد جراح‌باشی

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

اسفندماه ۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۸۵۴ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 854 - 9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۵۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار مترجم	۷
سپاسگزاری مترجم انگلیسی	۱۷
هرسان	۱۹
از بروزخ	۲۳
مثال	۲۷
جای - گرفتن	۳۱
<i>Principium individuationis</i>	۳۵
فراغت	۴۱
<i>Maneries</i>	۴۵
اهریمنی	۴۹
بارتلبی	۵۳
اصلاح ناپذیر	۵۹
اخلاق	۶۳
جوراب های دیم	۶۷

هاله‌ها	۷۱
نام مستعار	۷۵
بدون طبقات	۷۹
خارج	۸۳
همنام‌ها	۸۵
شخینا	۹۳
تیانانمن	۹۹
پیوست: امر اصلاح ناپذیر	۱۰۳
یادداشت‌های مترجم انگلیسی	۱۱۹

پیشگفتار مترجم

مفهوم همبودگی در تاریخ اندیشه سیاسی غرب سابقه‌ای طولانی دارد. این مفهوم در زمینه‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی گوناگون به انحاء مختلفی از جمله آرمانشهر افلاطونی، همبودگی مؤمنان صدر مسیحیت، جامعه بی طبقه و... نمود یافته است - نمودی گاه بر پایه نوعی اندیشه فلسفی نیرومند و مضامین انتقادی پیشرو، و گاه آغشته به احساسات نوستالژیک و واپسگرا. لیکن در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ و در متن فروپاشی قریب‌الوقوع اتحاد جماهیر شوروی، پایان جنگ سرد و آغاز سیطره امپراتوری فردگرایی نولیبرال، اندیشیدن به همبودگی در هیئت آثار ژان-لوک نانسی، موریس بلانشو و جورجو آگامبن، مختصات تازه‌ای در اندیشه سیاسی - انتقادی اروپای قاره‌ای یافت. در سطح نظری، یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل تأثیرگذار بر این صورت‌بندی‌های نو، تفسیر هستی‌شناختی مارتین هایدگر از بودن - با^۱ در مقام یکی از ارکان ساختار بنیادین دازاین در هستی و زمان بود. هایدگر در این اثر پاسخ دادن به پرسش از معنای هستی را منوط به شفاف‌سازی و تحلیل هستی آن هستنده‌ای می‌داند که می‌تواند در وهله نخست از معنای هستی خود و سپس از معنای هستی به طور عام پرسش کند. این هستنده یا همان دازاین

1. Mit-sein

پیشاپیش در فضای فهم پیشاهستی شناختی ای به سر می برد که واجد ساختار بنیادین در - جهان - بودن است، ساختاری که هر چند کلی پیوسته است، از دیدگاه های گوناگون عناصر بر سازنده متفاوتی دارد که یکی از آن ها همان بودن - باست. جالب آن که هایدگر در بندی که به بودن - با اختصاص می دهد، مفهوم همگنان^۱ را نیز پیش می کشد که به واسطه پیوندش با دیالکتیک خودی و بیخودی^۲ با یکی از درونمایه های اصلی همین اثر آگامبن (نسبت بیخودبودگی با همبودگی) ارتباط می یابد.

حال، به لحاظ اهمیت صورت بندی نانسی از همبودگی و تأثیر سلبی / ایجابی مستقیم آن بر آگامبن، به بیان رئوس کلی دیدگاه نانسی و توضیح برخی از مفاهیم بنیادین اندیشه او می پردازیم.

نانسی در سال ۱۹۸۰، به همراه دوست و همکار فیلسوف خود فیلیپ لاکو - لابارت، اقدام به تأسیس مؤسسه ای کرد که مباحث جاری در آن تأثیر زیادی بر شکل گیری اندیشه های مستقل هر یک از اعضایش داشت. از میان مهم ترین اعضای «مرکز پژوهش فلسفی در باب امر سیاسی» می توان به کلود لوفور و آلن بدیو اشاره کرد که هر یک پس از انحلال مرکز در سال ۱۹۸۴ راه خود را در پیش گرفتند. نانسی نیز با انتشار همبودگی غیراجرایی^۳ در سال ۱۹۸۶ نشان داد که تا چه اندازه از فعالیت های کوتاه مدت این مؤسسه تأثیر پذیرفته است. او در این اثر از طرفی به تعریف ژرژ باتای از کمونیسم و همبودگی و نیز عضویت او در گروه سری *Acéphale* می پردازد و از طرف دیگر به صورت بندی خاص خود از همبودگی بر اساس اندیشه هایدگر.^۴

1. Das Mann

۲. یا اصیل و نااصیل - نگاه کنید به پانویشت ۲، صفحه ۳۲.

3. *The Inoperative Community*

۴. در سال ۱۹۸۸ مورریس بلاتشو در کتاب همبودگی اقرارناپذیر (*The Unavowable*)

کتاب نانسی از پنج مقاله مجزا شکل یافته که مهم‌ترینشان همانی است که نام کتاب را بر خود دارد. او در نخستین صفحات این مقاله به بررسی استلزامات و پیامدهای فروپاشی فرضی اتحاد جماهیر شوروی برای نظریه سیاسی به‌طور عام و برای مفهوم همبودگی به‌طور خاص می‌پردازد. به گمان نانسی، کمونیسم به منزله نوعی رژیم سیاسی یک ویژگی متافیزیکی بنیادین دارد و آن این‌که همه چیز را به تولید، مدیریت و کنترل مؤثر فرومی‌کاهد. بر این اساس، هستندگان انسانی به مثابه تولیدکننده، و مهم‌تر از آن به مثابه تولیدکننده ذات خویش در قالب کارشان، تعریف می‌شوند و همبودگی نیز در سایه این تعریف غایت این روند تولیدی پنداشته می‌شود. آنچه در این تأکید بر مدیریت و کار اجرایی نادیده می‌ماند همان ساحت مازاد یا ازخودفراروندگی برون‌خوشانه^۱ دازاین است، غفلتی که در مقیاس کلان به چیزی منجر می‌گردد که نانسی آن را سرشت تمامیت‌طلب یا درونماندگارانگار^۲ کمونیسم می‌داند:

دقیقاً همین درونماندگارانگاری انسان نسبت به انسان، و او را به‌طور مطلق همچون هستنده‌ای درونماندگار پنداشتن است که راه اندیشیدن به همبودگی را سد می‌کند... قید و بندهای اقتصادی، عملیات تکنولوژیکی، ادغام سیاسی (در قالب یک تن یا یک رهبر) سعی در تحقق بخشیدن به ذات همبودگی در خود انسان‌ها دارند. بدین سان این ذات در آنان به کار گرفته می‌شود و بدین واسطه بدل به کار خویش می‌گردد. این همان چیزی است که ما «تمامیت‌طلبی» یا، به بیانی بهتر، «درونماندگارانگاری» می‌نامیم.

→ Community) به برخی اظهارات نانسی در مورد پائانی پاسخ گفت و با بسط و تبیین تعریف پائانی از همبودگی (تعریفی که آگامبن آن را به صراحت در بند آخر اثر حاضر رد می‌کند) از منظر خاص خود به همبودگی غیر اجرایی و مناهیمی چون کمونیسم ادبی پرداخت.

1. ekstase self-transgression

2. immanentist

نانسی به همین سیاق فردگرایی نولیبرال را نیز به نقد می‌کشد. به نزد او، امر فردی صرفاً پسمانده همبودگی‌ای منحل است و در بخش‌ناپذیری اتم‌گونه‌اش خود را به منزله نتیجه و غایت انتزاعی نوعی اضمحلال نشان می‌دهد. از این رو، امر فردی نیز به مانند همبودگی تمامیت‌طلب واجد دگه‌ای از درونماندگاری است: درونماندگاری سوژه خودبسنده و منزوی‌ای که در این ایدئولوژی توأماً نقش خاستگاه و حقیقت غایی را برعهده دارد. در این بین وجه اشتراک گونه‌های متفاوت درونماندگارانگاری همانا انکار هرگونه تعالی به معنی نوعی خارج برساننده است. در عوض، درونماندگارانگاری تجسم درونی این تعالی را پیش می‌کشد، یعنی همان چیزی که نانسی آن را، به منزله اصل ادغام کمونی، هم‌یگانگی^۱ می‌خواند. بدین سان دو خصوصیت اساسی درونماندگاری از نظر نانسی «کار» و «هم‌یگانگی» است. به عقیده او، به موازات تبدیل امر سیاسی به مدیریت و قدرت، شکلی از همبودگی سر برمی‌آورد که بر پایه مفهوم تکنولوژیکی - متافیزیکی «اجرایی کردن»، «به عمل درآوردن»، یا «کار» سازمان یافته است. امروزه در عصر جامعه، همبودگی چیزی است سازمان‌پذیر و قابل تولید، موضوعی برای طرح‌ریزی‌های تکنولوژیکی و مدیریت اجرایی، و بدین سان موضوعی برای مدیریت سیاسی. از این روست که هر برنامه سیاسی‌ای در راستای همین مفهوم از کار تدوین می‌شود. از طرف دیگر، همبودگی می‌تواند با تبدیل به یک امر واحد (مثلاً در هیئت یک تن اجتماعی یا یک رهبر) تماماً و به خشونت‌آمیزترین شکل ممکن بازنمای درونماندگار تعالی باشد، که نانسی آن را دومین خصوصیت درونماندگارانگاری، هم‌یگانگی، خوانده و برای مقاومت در برابر این دو است که مفاهیم

1. communion

همبودگی غیراجرایی^۱ و امر سیاسی را پیش می‌کشد. همبودگی نه بر تعالی هستی‌ای درونماندگار، بلکه بر درونماندگاری تعالی، بر تناهی وجود، مبتنی است، تناهی‌ای که از دید درونماندگار انگاری پوشیده مانده است، تناهی «من و تو (میان ما) - فرمولی که در آن و، نه حاکی از همنشینی،^۲ بل حاکی از عیان‌سازی و گشودگی است». همبودگی با تقرر در این شکاف بر سازنده‌گشودگی دوسویه دیگر قابل تولید و کارا نیست، بلکه نشان نوعی فقدان را بر خود دارد: فقدان جوهر یا هویت ثابتی که آن را یک بار و برای همیشه تعیین بخشد. از این رو ویژگی شاخص همبودگی تناهی‌یا، به بیان دقیق‌تر، فقدان نامتناهی هویتی نامتناهی است، فقدان درونماندگار سازی امری همگانی، آشکارگی هستی همگانی^۳:

همگانی بودن هیچ ربطی به هم‌پگانگی، به ادغام در یک تن، در یک هویت یگانه و نهایی ندارد. هستی همگانی یعنی در هر صورتی، در هر مکان تجربی و ایدئال، فارغ بودن از چنین هویت جوهرینی، یعنی سهیم این فقدان هویت، که به زبان فلسفی پس از هایدگر یعنی تناهی.

ناتسی در راه بازانندیشی مفهوم همبودگی به طریقی متفاوت با صورت‌بندی‌های فردگرایانه، کمونیستی و نوستالژیک (همچون تمایز مشهور تونیس میان Gemeinschaft [همبودگی یا اجتماع] و Gesellschaft [اجامه])، به جای فرد خودبسته منحل در تمامیتی جمعی، مفهوم تکینگی^۴ یا هستندگان تکین انسانی را پیش می‌کشد. تکینگی از چیزی

۱. در فلسفه معاصر فرانسه، ناتسی به همراه بدیو به نسل پس از فیلسوفانی چون دریدا، فوکو و لیوتار تعلق دارد و به مانند خود بدیو عمیقاً با مسئله‌ای درگیر است که نسل قبل - به استثنای دلوز - پاسخ مناسبی برای آن نداشت: مسئله عاملیت سیاسی. مفهوم همبودگی غیراجرایی ناتسی کوششی است برای مراجعه با خلالتی که در سال بعد (۱۹۸۸) سوژۀ وفادار بدیو آن را به خوبی بر کرد.

2. Juxtaposition

3. Being in common

4. singularity

حاصل نمی‌آید، محصول هیچ عملیاتی (نظیر تکنین سازی) و پی آیند هیچ وضعیتی (همچون آشوبی آغازین) نیست. در عوض، تکنیکی‌ها با هم می‌آغازند و در تناهی خویش در فضا یا جهانی شریکند. آن‌ها هیچ هستی مشترکی ندارند، بلکه در هم‌پیدایی^۱ مشترکند. تفاوت هستند؛ تکنین نانی با درونماندگاری امر فردی در این واقعیت است که امر فردی با تقلید از سوژه خودبسته مدرن ساخته شده، سوژه‌ای که به گمان نانی در وجود موناگون خود نه بر سایر افراد متکی است و نه با دیگری مرتبط، نه هم‌پیداست و نه شریک. در مقابل، تکنیکی‌ها «به موجب تسهیم و شراکتی بر ساخته شده‌اند که آن‌ها را به دیگران تبدیل می‌کند». نانی می‌نویسد:

هستند؛ تکنین به مثابه نفس تناهی پدیدار می‌گردد: در پایان (یا در آغاز)، در تماس با تن (یا دلی) یک هستند؛ تکنین دیگر، در چارچوب همان تکنیکی، همواره دیگری، همواره مشترک، همواره گشوده... همبودگی... بدین معنی است که هیچ هستند؛ تکنینی جدا از هستند؛ تکنین دیگر وجود ندارد، و بنابراین در همبودگی، به تعبیری نه چندان مناسب، نوعی جامعه‌گرایی^۲ بنیادین هستی‌شناختی در کار است، نوعی جامعه‌گرایی که در اساس از مضمون بسیط انسان به منزله هستند؛ اجتماعی بسی فراتر می‌رود.

این جامعه‌گرایی بنیادین متضمن نوعی هم‌رسانی است بسیار متفاوت با صرف مبادله اطلاعات و پیام‌ها. نانی در تقابل با نظریه‌های تکنیکی اطلاعات، هم‌رسانی را در سطحی آغازین‌تر قرار می‌دهد: در سطح هم‌پیدایی و تشریک تناهی. هم‌پیدایی هم‌مقوم هستی تکنیکی‌ها در مقام هستندگان متناهی است و هم موجب هم‌رسانی آن‌ها، هم‌رسانی‌ای که خود، به منزله واقعیت بر سازنده گشودگی بر امری بیرونی، معرف نفس تکنیکی است.

امر سیاسی نیز بر این اساس نه دال بر سازماندهی جامعه، بلکه ناظر بر سامان بخشی همبودگی است. تا آنجا که زندگی عمومی به طور کامل در عنصر اجتماعی - تکنیکی نیروها و نیازها منحل نگشته باشد، امر سیاسی را (در برابر سیاست) می توان به مثابه مترادفی برای تسهیم و شراکت همبودگی به کار برد. سیاست شکلی از اندیشه و کنش تکنیکی است که امروزه عموماً از مدیریت اجتماعی نهادی شده، یا آنچه فوکو تکنولوژی های حکومتی می خواند، تشکیل شده و به طور مستقیم با حوزه محاسبات و کارشناسی مرتبط است، آنجا که هر مسئله ای باید به وسیله ابزار اداری رفع گردد. نانسی می نویسد:

امر سیاسی بدین معنی است که همبودگی ای همسانی خویش را ناکارا و غیراجرایی سازد: همبودگی ای که آگاهانه به تجربه تسهیم خود تن می سپارد. امر سیاسی برای دستیابی به چنین دلالتی به اتکا بر آنچه اراده سیاسی خوانده می شود نیازی ندارد، بلکه باید پیشاپیش متعهد به همبودگی باشد، به تن سپاری به تجربه همبودگی به مثابه همسانی.

در این خصوص شباهت نانسی و آگامبن را می توان در تلاش هر دو برای پی ریزی طرحی از همبودگی دانست که بر مبنای همسانی از هر پیش فرض، ذات یا هویت تثبیت شده ای میرا باشد. اما در این راه آگامبن روشی کاملاً متفاوت برمیگزیند، گزینشی که ناشی از تلقی خاص او از همبودگی، زبان و همسانی است. آگامبن همبودگی را نه صرفاً نوعی عامل مقاومت، بلکه بیش از آن، واجد وجهی رخدادگون (رستگاری بخش) در نظر می گیرد،^۱ وجهی که حاکی از آیندگی همبودگی

۱. در سال های اخیر این ایده را در آثار نویسندگان نشریه *Tiqqun* (در عرفان قباله به معنی رستگاری) نیز می توان یافت. ده سال بعد از انتشار این کتاب، آگامبن، به هنگام کار بر روی نامه های بولین فدیس، در مصاحبه ای، از نویسندگان جرانی در فرانسه سخن می گوید که در

(در کنار غیراجرایی بودن آن) است. او برای تبیین مفهوم همبودگی آینده و مفاهیم برساننده آن، مبنا را فراتر رفتن از تقابل‌های مفهومی‌ای قرار می‌دهد که به طور سنتی سد راه چنین اندیشیدنی هستند. اما این فراترروی نه شباهتی به روایت کلیشه‌ای از دیالکتیک هگلی دارد و نه هیچ ربطی به واسازی دریدایی؛ چرا که قطب تراگذرنده^۱ آگامبنی نه سنتزی است که تضاد تز و آنتی تز را «حفظ - رفع» کند، و نه مبین تلاشی است برای عیان‌سازی سلطه برساننده تضادهای مقوم متافیزیک حضور؛ بل ناحیه‌ای است که در آن تقابل‌های موجود رنگ می‌بازند و تشخیص‌ناپذیر می‌گردند. در چنین ناحیه‌ای است که می‌توان به زبانی دیگر، هم‌سانی‌ای دیگر، توانمندی‌ای دیگر و در نهایت به همبودگی آینده فارغ از هر پیش‌فرضی اندیشید، ناحیه‌ای که در آن یگانه شرط تعلق متقابل تکنیکی‌ها همان در - زبان - بودن آن‌ها به مثابه امر همگانی است. از این روست که آگامبن در مقاله «ایده زبان» می‌نویسد:

هیچ همبودگی انسانی راستینی ممکن نیست بر اساس پیش‌فرضی به وجود آید - چه این پیش‌فرض ملتی باشد چه زبانی، یا حتی هم‌سانی پیشینی که هرمنوتیک از آن سخن می‌گوید. آنچه هستندگان انسانی را در میان خویش متحد می‌سازد نه طبیعتی است، نه آوایی و نه محبوس شدن در زبانی دالانگر، بلکه بصیرتی است به نفس زبان و، از این رو، تجربه حد زبان، تجربه نهایت آن. همبودگی راستین تنها می‌تواند همبودگی‌ای باشد از پیش نامفروض.



کتابی که در دست دارید در سال ۱۹۹۰ تحت عنوان *La comunità che*

→ «نشریه‌ای واقماً مسیحایی...» شدیداً انتقادی و بسیار سیاسی، با طبنی میحایی، اما به شیوه‌ای همواره دئوری (profane) قلم می‌زنند. بنگرید به:

Rethinking Marxism, vol. 16, no. 2, April 2004.

1. transversal

viene به زبان ایتالیایی منتشر شد و در سال ۱۹۹۳ مایکل هارت^۱ آن را به عنوان *The Coming Community* به انگلیسی برگرداند.

در فارسی بهترین معادل صفت coming در انگلیسی و viene در ایتالیایی (همیشه با فعل venir در فرانسه به معنی آمدن) واژه «آینده» (به سیاق رونده، جهنده، پرنده و...) است. اما community را، که به طور معمول در فارسی به اجتماع برگردانده می‌شود، در کل این اثر به همبودگی ترجمه کرده‌ایم، و این به دلیل استفاده نظری‌ای است که آگامبن از همخانوادگی این مفهوم با مفاهیمی چون communication (هم‌سانی) و the common (امر همگانی) می‌کند. اگر این واژه‌ها را طبق روال معمول به «اجتماع»، «ارتباط» و «امر مشترک» برمی‌گردانیم، معنای مورد نظر نویسنده را، که از قضا موضوع محوری اثر حاضر است، به طور کلی از دست می‌دادیم، معنایی که در نهایت همانا نشان‌دهنده نسبت زبان و سیاست است.

زیرنویس‌هایی که در متن با شماره مشخص شده‌اند همگی از آن مترجم فارسی هستند. یادداشت‌های مترجم انگلیسی (با علامت *) همانند متن انگلیسی در پایان کتاب آمده‌اند. در این جا باید از دکتر مسعود علیا، که هم در فراهم آوردن شرایط انتشار این اثر و هم در ویرایش آن مرا با کمک‌های بی‌دریغ خود «هم‌راه ساختند، صمیمانه تشکر کنم.

منابع پیشگفتار

این متن ترجمه آزاد برگرفته‌هایی است از نوشته‌های زیر:

1. Giorgio Agamben, *Potentialities, Collected Essays in Philosophy*, ed and trans. Daniel Heller-Rozen, Stanford University Press, 1999.

2. Maurice Blanchot, *The Unavowable Community*, trans. Pierre Joris, Station Hill Press, 1988.
3. Jean-Luc Nancy, *The Inoperative Community*, ed. Peter Conner, University of Minnesota Press, 1991.
4. *The Sense of Philosophy, On Jean-Luc Nancy*, ed-Darren Sheppard et al. Routledge, 1997.
5. Oliver Marchart, *Post-Foundational Political Thought, Political Difference in Nancy, Lefort, Badiou and Laclau*, Edinburgh University Press, 2007.

۶. مارتین هایدگر، هستی و زمان، ترجمه سیاوش جمادی، انتشارات ققنوس،